

پرنده‌ای که در من آواز می‌خواند

اشعار کبیر

گردآورنده: رایبندرانات ناگور

برگردان: لیلا فرجامی

چاپ اول

۱۳۸۹

سرشناسه

: کبیر، ۹۱۳۹۸ - ۱۵۱۸م.

Kabir

عنوان و نام پدیدآور

: پرنده‌ای که در من آواز می‌خواند (مجموعه‌ی اشعار کبیر)/

گردآورنده: رابیندرانات تاگور؛ مترجم: لیلا فرجامی.

: تهران: آهنگ دیگر، ۱۳۸۸.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

: ۱۴۴ ص.

شابک

: ۷-۶۴-۸۴۳۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی : فنیبا

موضوع

: شعر هندی - قرن ۱۵م. - ترجمه شده به فارسی

موضوع

: شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از هندی

شناسه افزوده

: تاگور، رابیندرانات، ۱۸۶۱ - ۱۹۴۱م. - گردآورنده

شناسه افزوده

: Tagore, Rabindranath

شناسه افزوده

: فرجامی، لیلا، ۱۳۵۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره

: PK ۲۰۹۵ / ی ۴۱۳۸۸

رده‌بندی دیوبی

: ۸۹۱/۴۳۱۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی : ۱۷۸۲۲۸۶



پرنده‌ای که در من آواز می‌خواند

اشعار کبیر

گردآورنده: رابیندرانات تاگور

برگردان: لیلا فرجامی

مدیر هنری و طراح جلد: فرزاد ادیبی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: آهنگ دیگر

چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پاریسیان

چاپ: حیدری

شابک: ۷-۶۴-۸۴۳۳-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

همه‌ی حقوق این چاپ متعلق به موسسه‌ی انتشاراتی آهنگ دیگر است.

موسسه‌ی انتشاراتی آهنگ دیگر

Email: ahang_e_digar@yahoo.com

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱

پیشگفتار مترجم

کبیر یکی از شهرت‌ترین و پرنفوذترین شعرا و عرفای هندوستان است. گرچه قرن‌ها پیش می‌زیسته، اما کلام وی سرشار از تازگی و معارف امروزی است. آنچه من را به اشعار این شاعر بزرگ مجذوب داشت، بینش غنی و زبان‌ابی‌آلایش اوست؛ معنوی صمیمانه و جورانه، و گاه شوریده. امید است که خوانندگان عزیز از سادگی زیبای دنیای کبیر بهره‌مند گردند. حال نگاهی مجمل به زندگی و فلسفه و آثار وی:

تولد و زادگاه:

کبیر در خانواده‌ای ریسنده متولد شد و بعدها توسط خانواده‌ای مسلمان که او را حوالی دریاچه‌ی لاهاراتارا و در نزدیکی شهر مقدس واراناسی می‌یابند، بزرگ شد. اما تولد وی سرشار از داستان‌ها و افسانه‌هاست. برخی می‌گویند که کبیر پسر بیوه‌ای برهن بوده است و سپس زوجی مسلمان قیومیتش را به عهده می‌گیرد. در اوان زندگی، کبیر مرید قدیس راه بکتی (عشق) به نام راماناندا (Ramananda) می‌گردد. کبیر متهورانه تمامی فرقه‌ها و دسته‌های اجتماعی هند را به نقد کشید و جهت نوینی به فلسفه‌ی سرزمین هند اعطاء کرد. کبیر یکی از برجسته‌ترین پیشوایان جنبش بکتی شناخته شده است. گفته می‌شود که وی در سال ۱۳۹۸ میلادی یعنی هفتاد و یک سال پیش از گورو نانساک،

پیشوای سیک‌ها متولد گشته است. کبیرپنتی‌ها یا پیروان کبیر معتقدند که او صد و بیست سال عمر کرده است و تاریخ وفاتش را ۱۵۱۸ میلادی تخمین زده‌اند؛ اما یک محقق کبیرشناس انگلیسی به نام شارلوت ودنویل (Charlotte Vaudenville) معتقد است که کبیر در سال ۱۴۴۸ میلادی یعنی در سن پنجاه سالگی درگذشته است.

اشراف:

کبیر عضو گروهی از آموزگاران که در سانسکریت آنان را «گورو» می‌نامند، بود. گوروها در قرن سیزده میلادی در بخش شمالی شبه قاره‌ی هند فعالیت خود را آغاز نمودند. تعالیم آن‌ها با تأکید بر عشق‌ورزی و ارادت درونی به اصلیتی الهی متمایز می‌گردد و در جریانات اجتماعی، تعالیم آنان حامی یک سیستم تساوی‌طلبی‌ست. نخستین نسل گوروهای شمال هند که کبیر نیز جزو آن بوده است در شهر بنارس در میانه‌ی قرن پانزدهم میلادی ظهور می‌کند. پیش از آن‌ها، نامدیو (Namdev) و راماناندا پیشوایان قرون سیزده و چهارده میلادی بودند. راماناندا کبیر را به راه و تفکر بکتی متشرف کرد. آنچه مشهود می‌باشد این است که راماناندا مریدان خود را در تمامی دسته‌ها می‌جست، حقیقتی که هندوهای ارتدوکس هنوز با آن می‌ستیزند.

فلسفه و تفکر:

کبیر تحت تأثیر ماهیت و حالاتی مذهبی چون هندوئیسم برهمنی کهن و تانتریسیم بودائی و تعالیم یوگی‌های نات، و ارادتی قلبی و شخصی به آفریدگار بی‌تمثال مسلمانان بوده است. تأثیر این دستورات آشکارا در اشعار کبیر به چشم می‌خورد. گرچه کبیر غالباً تلفیق‌کننده‌ی اسلام و هندوئیسم معرفی شده است، این تلقی به نظر اشتباه می‌آید. معیارها و اعتقادات دینی کبیر بسیار ساده و بی‌پیرایه‌اند. در اشعار وی،

تمامی هستی بازی توأمان دو ارزش روحانی ست. یکی روح فردی (جیوماتما Jivematma) و دیگری آفریدگار پاراماتما (Paramatma) می‌باشد. در بینش کبیر، رهایی، فرایند ادغام و وحدت این دو ارزش الهی ست. تجلیات اجتماعی و کاربردی فلسفه‌ی کبیر طی سالیان سال تجربه گشته است. کبیر از هندوئیسم، نظریه‌ی تناسخ و قانون کارما «علت و معلول» را برگرفته است و از اسلام ممارسات صوفیان و عرفای مسلمان را. کبیر همچنین یکی از بزرگترین الهام‌دهندگان سیکسیم (Sikhism) بوده است. برخلاف آنچه گفته شده، کبیر هرگز گورو ناناک (پیشوای سیک‌ها) را ملاقات نمی‌کند، چرا که آن‌ها مقارن یکدیگر نبوده‌اند. متأسفانه برخی از محققین غربی به خبط تصور کرده‌اند که کبیر بدعت‌گذار سیکسیم بوده است چرا که پیش از گورو ناناک می‌زیسته و اشعار وی در دست‌نوشته‌های سیک حاضر می‌باشد، اما این دریافت غلطی ست.

وجه دیگری از فلسفه و نگرش فردی کبیر شجاعت و حقیقت‌جویی اوست. در قرن پانزدهم میلادی، به هنگامی که کبیر به مردمان ساده و بی‌بضاعت شهر بنارس موعظه می‌کرده است، برهمن‌ها که نفوذ و قدرت گسترده‌ای در هند داشته‌اند او را به تمسخر و استهزاء می‌گرفتند. کبیر در برابر این اخلال‌ها و انگ‌های روزمره به کار خود که ترویج راه عشق بود ادامه می‌داده است و طبیعت و فطرت واقعی برهمن‌ها را به پیروانش می‌نمایانده است. امروزه کبیر شهرت خاصی در هند و خصوصاً شهر بنارس که مقرش بوده است، دارد. کبیر با وعظ‌ها و آثارش این راهکار و صلابت روحی را به مردمان ساده‌ی شهر خویش اعطا کرد که برهمن‌ها را به چالش بگیرند و از مواضع و منافع انسانی خود دفاع به عمل آورند.

شعر:

اشعار کبیر آفریدگاری واحد را می‌جویند و او را عبادت می‌کنند.

کبیر طالب تجربه‌ای مستقیم و بی‌واسطه با خالق خویش می‌باشد. آنچه در اشعار کبیر به چشم می‌خورد طبیعت والای احدیتی‌ست که نامرئی و خالق و نابودکننده و حاکم و جاودانه است. کبیر تجلی وجود خداوند را در کلام، صفات، بینش، رحمت، و نظم کیهانی می‌داند. در بسیاری از اشعار کبیر، پروردگار نمادهای گوناگونی می‌یابد، نمادهایی از قبیل راهبر، معشوق، آفریننده‌ی کلام، دوست، دل‌بند، نوازنده‌ی فلوت، درخت غریب، پرنده، نفس، هم‌ذات، فقیر (به معنای عارف، درویش)، نیلوفر بی‌آب، و دریای حلاوت که در سطور زیر آمده‌اند:

«در حقیقت شنا کن
راهبر راستین را بشناس»

«معشوق تو عالم است
و تو نادان»

«هیچ‌گاه رختخواب هم‌رت را مرتب نکردی
ای مجنون!»

«او کلام را برای خود تکرار می‌کند
و خود آفریننده‌ی کلام است»

«دوستت بر ساحلی دیگر ایستاده است»

«آنگاه که از دل‌بند دورم، قلبم لیریز اندوه است»

«من نوای فلوتش را می‌شنوم
خود را سرکوب کردن نمی‌دانم»

«آنکه بی‌ریشه ایستاده

درختی ست غریب»

«بگذار که خردمندان

جایگاه آن پرنده را بجویند»

«خداوند

نفس درون تمامی نفس‌هاست»

«من هم‌اکنون را دیدار می‌کنم»

«ای فقیر! تو قلبت را با قلب من درآمیخته‌ای»

«نگاه کن که آنجا نیلوفری بی آب می‌شکفت!»

«به دریای حلاوت شیرجه زن!»

کبیر خوانیدن و نوشتن نمی‌دانست و تنها علم موجود را ادراک مستقیم و بلاواسطه‌ی معنوی می‌دانست. شارلت و دنویل، یکی از مترجمین بنام آثار کبیر، اشعار وی را به الماسی تشبیه می‌کند که چند وجهی، شفاف و تابان است و از این رو به شدت سحرانگیز. اشعار کبیر به زبانی نسبتاً عامیانه و ساده نوشته شده‌اند و بنابراین به نظر می‌رسد که کبیر عمداً مخاطبین خود را مردمان عادی و نه حکما و فضلا قرار داده است. کبیر از ساده‌ترین کلام و تشبیه‌ها برای انتقال معانی خود به خواننده استفاده می‌کند. در دنیای کبیر مرزی میان طبیعت و ماورالطبیعه موجود نیست. همه چیز متعلق به آفرینشی متعالی است.

وفات:

همان‌طور که ذکر گردید، افسانه‌های متعددی درباره‌ی تولد و زندگانی کبیر وجود دارد. اینگونه افسانه‌ها حتی به تاریخ و چگونگی مرگ وی هم رخنه کرده‌اند. یکی از افسانه‌هایی که در مدارس هند تدریس می‌شود این است که پس از فوت کبیر، مریدان مسلمان و هندوی وی بر سر رسوم تدفین نزاع داشتند. مسلمانان مردگان را در خاک دفن می‌کنند و حال آن‌که هندوها، مردگان‌شان را به آتش می‌کشند و خاکستر می‌کنند. داستان این‌گونه است که مریدان وی تابوتش را به دو سوی مخالف کشیده و تصادفاً در تابوت باز شده و آنان در می‌یابند که جسد مفقود است. نهایتاً مریدان وی بر سر صلح آمده و معجزه‌ی غیب شدن کبیر را مداخله‌ی الهی دانستند. امروزه مزار کبیر یا «درگاه» در شهر مغار هندوستان قرار دارد. یکی دیگر از افسانه‌های پس از مرگ کبیر این است که وی در رود گنگ اعمال خیر خود را آبیاری می‌کرده و با رود کارمناشا اعمال شرّ خود را می‌زدوده است.

و اما پس از مرگ، بیش از هرچیز، کبیر پدر ادبیات زبان هندی شناخته شده است و بزرگانی چون تاگور (Tagore)، گاندی، و بیتس (Yeats)، شاعر بنام ایرلندی از او تقدیر کرده‌اند. در زمان حیات خویش، بیتس نمونه‌ای از ترجمه‌های تاگور از اشعار کبیر را دیده بود و آنچنان تحت تأثیر واقع گشته بود که از استعاره‌ی قو به عنوان «روح» در شعر خود (قوهای وحشی کول) بهره برده است. کبیر شخصیتی بسیار خاص و بی‌همتا در ادبیات هند محسوب می‌شود و همچنین دارای مقامی شایسته در مکاتب مختلف عرفانی‌ست. هندوها کبیر را «وایسناوا باکتا» یا «رها گشته» خطاب می‌کنند و برخی از مسلمانان هند او را «پیر» و مرجع می‌خوانند. برای بسیاری از مردمان هند کبیر نماد آشتی و برادری هندوها و مسلمانان آن سرزمین است و برای ننوودانتاها (پیروان امروزمین وداها

یا آیین دینی هندو)، او مُبدعِ طریقتی جهان‌شمول نه بر پایه‌ی اصلاحات اجتماعی‌ست. در هند امروزی، کبیر نماد عدم سازش با استکبار و چیرگی طبقات فاسد و برتری‌جویانه‌ی جامعه است.

در اینجا مترجم از شاعران و محققین فرهیخته و ارجمند آقایان شهاب قرین، شمس لنگرودی و حافظ موسوی برای قبول و نشر این مجموعه صمیمانه سپاسگزاری می‌کند. به امید این‌که کبیر با روح منور خویش و آثار جاودانه‌اش یاری دهنده‌ی ارتقای معنوی تمامی خوانندگان باشد.

با مهر فراوان
لیلا فرجامی

مراجع:

۱. ترانه‌های شغف‌بار کبیر، مترجم و گردآورنده: رابرت بلای
The Ecstatic Songs of Kabir by Robert Bly, Beacon Press,
2004
۲. بیژاک کبیر، گردآورنده: لیندا هس
The Bijak of Kabir by Linda Hesse, Oxford University
Press, 2002
۳. ریسنده‌ای به نام کبیر، شارلت وُدنویل
A Weaver Named Kabir by Charlotte Vaudenville, Oxford
University Press, 1998

۴. کبیر، ترانه‌های یک ریسنده، وینی دوآرودکر

Kabir, Songs of a Weaver, Vinay Dwarwadker, Penguin Books, 2005

۵. ترانه‌های کبیر، گردآورنده و مترجم: رابیندرانات تاگور

Songs of Kabir, Rabindranath Tagore, Evelyn Underhill, Kessinger pub Co, 2004

مقدمه‌ی رابرت بلای^۱ بر اشعار کبیر

کسی چیز زیادی در مورد کبیر نمی‌داند. چندین روایت مختصر مکرراً گفته شده است. کبیر در حدود هفتصد سال پیش در شمال هند می‌زیسته است. برحسب روایات و احادیث موجود، کبیر راهب و مرتاض نبوده، بلکه دارای همسر و فرزند بوده است و از راه ریسندگی امرار معاش می‌کرده است. برخی می‌گویند والدین او مسلمان بوده و برخی دیگر معتقدند که او در کودکی سر راه گذاشته می‌شود و زوج مسلمانی پیدایش می‌کنند. همچنین می‌گویند که احتمالاً در خانه‌ی این پدر و مادر کتاب‌هایی از شاعران عارف دو قرن پیش از کبیر موجود بوده است، شاعرانی چون مولانا و حافظ. بنابراین ممکن است که کبیر پیشاپیش با خوی عصیان‌زده‌ی صوفیان آشنا بوده. روایت است که کبیر از پیر و مرتاض شاخص زمان خود، راماناندا، درخواست تشرف می‌کند و راماناندا از این امر سر باز می‌زند. (راماناندا، نیروی خلسه‌بار خدای مذکر، راما، را تجربه کرده و بر این پایه «شادمانی راما» را به عنوان تخلص خود برگزیده بود.) کبیر می‌دانست که راماناندا هر روز به رودخانه‌ی گنگ می‌رود و پیش از طلوع بر پله‌های کنار رودخانه دراز می‌کشد. راماناندا که در تاریک - روشن قدم می‌زد، ناخواسته پایش را بر تن کبیر می‌نهد و نام خداوند را فریاد می‌زند. کبیر حیرت‌زده برمی‌خیزد و از سر شوق فریاد برمی‌آورد: «راما! شما نام خداوند را در حضورم

فریاد زدید. پس مشرف نمودید. من مرید شمایم! به قولی، راماناندا همان‌جا کبیر را مشرف می‌کند. از آن پس کبیر عارف و شاعری توانا می‌شود. اشعار وی به لحاظ آمیختگی تصوف با ایمان و خلوصی متعالی در پیکری واحد، شگفت‌انگیزند. سروده‌های کبیر رازآمیز، درون‌گرا و ستیزه‌جو با جزمیت و دانش‌گرایی آکادمیک، حاوی عناصر رقص و شور و شغف و شعائر هندویند.

این روایتی دیگر از کبیر است: روزی هزار و پانصد اهل مراقبه در سالی بزرگ واقع در شمال هند تجمع کرده بودند. آنها از کبیر خواستند تا برایشان شعر بخواند، اما میرابای^۱ را از قلم انداخته بودند. (میرابای اشعار عاشقانه و طربناکی می‌سرود و تمامی عمرش را با دلدادگی به رادها کرشنا^۲ سپری کرده بود. میرابای از روستایی به روستای دیگر با مردانی قدیس سفر می‌کرد و همواره در شوریدگی و وجد بود). کبیر از جمع پرسید: «میرابای کجاست؟ می‌دانید در این محفل چه می‌بینم؟ هزار و پانصد نفس مردانه.» کبیر تا زمانی که میرابای وارد محفل نشده بود، از شعرخوانی امتناع کرد. یکی به میرابای فرستادند تا او را فراخواند و جمع شاید یکی دو روز در خاموشی به انتظارش نشست. عاقبت میرابای سر رسید و مدتی شعر خواند. در آخر شعر دلدادگی ژرف میرابای آنقدر واضح شد که جمع متفرق شده و هرکس با سرافندگی به کلبه‌ی خود بازگشت.

کبیر به سنت بکتی^۳ یا سرسپردگی عاشقانه تعلق دارد. در اشعار طربناک او دیدگاه‌هایی تند و ناهنجار بروز می‌یابد و به حریم جدل‌ها پا می‌گذارد. فی‌المثل وقتی که مسیح گفت: «ملک ارواح شیبه بذر کسان است» مترجمین آن زمان با سه طبقه از اصداد روبه‌رو شدند که مشابه تفکر چین بود: تن - روان، آسمان - زمین، و لاهوت - ناسوت. سنت پال و اسلافش که پایبند به کلیسا و آیین مسیح بودند، ملک ارواح را «ملک بهشت» خواندند که نقطه‌ی مخالفش زندگی ست، برحسب این

تفکر، نجات تنها در آخرت ممکن است. کبیر معتقد است که یک خطای ساده‌ی تفسیر و ترجمه می‌تواند آئینی را منحرف کند و کسب آگاهی بسته به عمق ارادت و خلوص و دل‌سپردگی‌ست تا رویکرد و روش. کبیر مخالف تفاسیر و تعبیر سرسری و سطحی از معارف است، چرا که می‌گوید: «بی‌وگی در جامه‌ی نارنجی‌اش می‌آید، اما درونش بی‌رنگ است. پس حال چه؟».

کبیر منتقد رسوم و آیین خودنمایانه و مظاهرانه است. برای او اصلی‌ترین خطر، انفعال روحانی‌ست. او مخالف سرسخت پیروی از حقیقت شخصی هر معلم و راهبر است، چرا که می‌اندیشد اکتساب حقیقت تنها از راه تجارب فردی میسر و امکان‌پذیر است. در برخی از اشعار، کبیر به ادغام اضداد و کیمیاگری روحانی که ترکیب دو متضاد برای تولید وجودی کامل و واحد است، نظر دارد.

از مقدمه‌ی کتاب چهل و چهار ترانه‌ی کبیر به اهتمام رابرت بلای

۱. Robert Bly رابرت بلای شاعر آمریکایی شهیری‌ست که تعدادی از اشعار کبیر را ترجمه کرده است. بلای مترجم اشعار مولانا و حافظ و چندی دیگر از عارفان سرشناس جهان به زبان انگلیسی است.

۲. Mirabai شاعره‌ی شوریده حال و بنام هندی

۳. Radha Krishna

۴. Bhakti